

نگرش تطبیقی به اصل حاکمیت اراده و نقش آن در ساختار قرارداد بیع منقول در نظامهای حقوقی ایران و انگلستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۴

سودابه دهقانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

حمیدرضا علی کرمی^۲

وحید قاسمی عهد^۳

چکیده

بدون شک هدف از انعقاد هر قرارداد، اجرای مفاد آن و التزام به آثار ناشی از آن قرارداد است. برای اینکه قرارداد در مسیر اجرای خود به مانعی برخورد نکند باید مفاد آن واضح و روشن بوده و طرفین، نزاع و اختلافی در مورد شرایط اعتبار و عبارات قراردادی و چگونگی اجرای آن نداشته باشند و بعد از توافق طرفین و انعقاد قرارداد، مهم‌ترین موضوع در نظر طرفین قرارداد، انجام به موقع تعهدات قراردادی است، زیرا نقض قرارداد، مطلوب طرفین نیست. در بحث از اجرای قرارداد بیع منقول، بررسی شرایط آن از جمله: ایجاب و قبول، اهلیت طرفین معامله و شرایط بیع، اصل حاکمیت اراده و... حائز اهمیت می‌باشد. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی مختصر اوصاف و شرایط بیع به تبیین اصول حاکمیت اراده، در ساختار قرارداد بیع با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نگرشی تطبیقی بین دو نظام ایران و انگلستان داشته باشد. نتایج پژوهش نشان داد که تفسیر قرارداد با روشن و آشکار ساختن مفاد و عبارات و منظور طرفین با توجه به منطق (اصل حاکمیت اراده) راه را برای اجرای صحیح قرارداد صحیح هموار می‌کند.

کلمات کلیدی: قرارداد بیع، حاکمیت اراده، ایران، انگلستان

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

dehghani.soudabeh@chmail.ir

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

Civil.alikarami@gmail.com

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

v.ghassemi@gmail.com

معاملات در تاریخ حقوق مدنی قسمت عمده و اصلی علم حقوق مدنی است. همین که اندیشه‌ی مبادله کالاها مطرح شد، نخستین راه حلی که به نظر رسید این بود که هر تولید کننده آنچه را زیاده‌تر از میزان نیاز خود دارد با کالایی که خواهان آن است، معاوضه کند. حقوق تطبیقی در جهان امروز از اهمیت و گسترش چشمگیری برخوردار است. بسیاری از کتب و مجلات حقوقی که به زبان‌های مختلف انتشار می‌یابند از حقوق تطبیقی بهره می‌گیرند، یا چهره‌ای مقایسه‌ای دارند. در اجرای قراردادهای و توجه به ماهیت آن در نظام‌های مختلف حقوقی، توجه به وفای به عهد در اجرای اختیاری قرارداد (پرداخت کننده، گیرنده و طرف وفای به عهد)، موضوع تأدیه، زمان و مکان اثبات و تأدیه و آثار تسلیم و در اجرای اجباری قرارداد توجه به اجرای عقود معوض و قواعد عمومی اجبار دارای اهمیت ویژه‌ای است. از سوی دیگر توجه به عهدشکنی یا نقض عهد و نتیجه آن از دیگر قواعد عمومی در اجرای قرارداد است که توجه به آن در اجرای قرارداد اهمیت بسیاری دارد و در تعلیق و فسخ قرارداد موثر خواهد بود. قواعد عمومی مذکور در رابطه با اجرای قراردادهای و لزوم توجه به آن‌ها، در قرارداد بیع به عنوان پایه و اساس بسیاری از قراردادهای تجاری و بین‌المللی اهمیت و ضرورت داشته و مقایسه قواعد و قوانین ملل مختلف در رابطه با اجرای قرارداد بیع می‌تواند علاوه بر شناسایی خلل موجود نظام حقوقی ایران در رابطه با اجرای قرارداد بیع منقول، در نزدیک ساختن نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی بین‌المللی راهگشا باشد.

این مقاله ضمن تبیین قرارداد بیع منقول و شرایط و نقش اصل حاکمیت اراده و آثار آن در اجرای قرارداد بیع در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان و مقایسه نظام‌های مذکور، درصد پاسخگویی به این پرسش به عنوان پرسش اصلی پژوهش است که شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام حقوقی ایران و انگلستان در رابطه با شرایط بیع منقول و اجرای آن (اصل حاکمیت اراده) کدام‌اند؟

بررسی پیشینه‌ی این موضوع بیانگر آن است که در زمینه بررسی تطبیقی اجرای قرارداد بیع منقول در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان پژوهش کامل و مستقلی تدوین نشده و پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با اجرای تعهدات طرفین قرارداد بیع به ویژه فروشنده، با رویکرد اصل حاکمیت اراده تدوین نشده است و بررسی تطبیقی مباحثی از این دست (اصل حاکمیت اراده) در ایران و سایر حقوق بین‌المللی مغفول مانده است. لذا نزدیک ساختن قوانین موجود در ایران، در این خصوص، با قوانین بین‌المللی از منظر اصل فوق‌الذکر در نظر قانونگذاران و نهادهای سیاست‌گذاری در رابطه با طرح و تصویب قوانین منسجم‌تر در مورد اجرای تعهدات با نگاه تطبیقی به اصل حاکمیت اراده در قراردادهای بیع منقول می‌تواند از جنبه‌های نوآوری و جدید بودن موضوع این مقاله باشد. از جمله آثار و مقالاتی که در آن‌ها به

بررسی جنبه‌های مختلف اجرای تعهدات در رابطه با بیع منقول در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان پرداخته شده می‌توان به پژوهش فرجی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان آثار تسلیم مبیع منقول در حقوق ایران و انگلستان که به بررسی آثار تسلیم مبیع در این نظام پرداخته است اشاره کرد. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که تسلیم مبیع دارای آثار مهمی همانند انتقال مالکیت در مبیع کلی است. انتقال مالکیت از بایع به مشتری بستگی به نوع مبیع دارد. انتقال ضمان معاوضی نیز یکی از آثار تسلیم مبیع محسوب می‌گردد. از دیگر آثار تسلیم مبیع می‌توان به سقوط حق حبس اشاره کرد. این پژوهش تلاش دارد تا مفاهیم فوق را هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلستان که به رغم تفاوت‌های اندک از منطق مشابهی پیروی می‌کند، شناسایی نماید. اما در آن، اشاره‌ای به اصل حاکمیت اراده به عنوان یکی از آثار تسلیم مبیع از جانب بایع اشاره نشده است.

مقدادی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان بررسی پیش‌بینی نقض قرارداد در کنوانسیون بیع به عنوان بین‌المللی کالا، حقوق تطبیقی و ایران به بررسی نقض قرارداد یا همان تعهد در اجرای قرارداد پرداخته است. به عبارت دیگر نگارنده به بررسی تطبیقی و تحلیل نظریه پیش‌بینی نقض قرارداد که در موارد ۷۱ و ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی ذکر شده و نیز ضمانت اجرای آن (تعلیق تعهدات قرارداد و فسخ قرارداد) در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی پرداخته است.

قبولی درافشان (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان مفهوم بیع و تمایز آن از سایر قراردادها در حقوق ایران با بررسی تطبیقی در حقوق انگلیس علاوه بر رفع تعارض میان تعریف بیع در ماده ۳۳۸ و قانون مدنی و تعریف عقد در ماده ۱۳۸ قانون مدنی به تعیین ضوابط دقیق و معیارهای جامع و مانع جهت تشخیص بیع از قراردادهای مشابه چون معاوضه و همچنین بررسی تطبیقی موضوع در حقوق انگلیس پرداخته است. رحیمی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان پیش‌بینی نقض قرارداد تلاش نموده تا شرایط تعلیق و فسخ به علت پیش‌بینی نقض قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در حقوق انگلیس و ایالات متحده آمریکا روشن نماید. نگارنده همچنین قابلیت پذیرش این نظریه و ضمانت اجرای آن را در نظام حقوقی ایران بررسی نموده است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که نظریه پیش‌بینی نقض در حقوق انگلیس و حقوق آمریکا بیشتر متوجه حق فسخ است آن هم با شرایطی محدودتر از کنوانسیون. حق فسخ در صورتی وجود دارد که پیش‌بینی نقض به دلیل رفتار و کلام یک طرف مبنی بر عدم اجرای بخش مهمی از قرارداد باشد نه ناشی از اوضاع و احوال. در حقوق ایران نیز پذیرش راه حل تعلیق اجرا به دلیل پیش‌بینی نقض تنها در صورتی امکان دارد که عرف بر آن دلالت نماید و حق فسخ نیز تنها در صورت تعذر در تسلیم به طرف دیگر داده می‌شود. زاهدیان (۱۳۸۴) در پژوهشی به عنوان بررسی نظری و عملی نقض اساسی در قراردادهای بیع بین‌المللی با بررسی نقض قرارداد بیع معتقد است که با توجه به نتایج

نامطلوب تقض قرارداد برای نقض کننده، توسل به ضمانت اجرای نقض قرارداد به ویژه فسخ با احتیاط و محدودیت زیادی روبه‌رو شده است. در واقع قانون‌گذار بین‌المللی با قرار دادن شرایط متعدد بر سر راه نقض اساسی، سعی کرده حتی الامکان از قوع آن جلوگیری نماید. نگارنده با ارائه دادن ارکان تحقق نقض اساسی، به این نکته اشاره نموده که معیار معقول و متعارف بودن مطالبه خسارت، علاوه بر اینکه بر سنگینی و شدت آثار نقض قرارداد توجه دارد بر ضرورت فسخ قرارداد با وجود امکان مطالبه غرامت و خسارت تاکید می‌کند.

بسیاری دیگر از پژوهش‌های تدوین شده که به بررسی ابعاد مختلف قرارداد بیع و اجرای تعهدات ناشی از آن و نیز بررسی تطبیقی احکام آن با سایر نظام‌های حقوقی بین‌المللی پرداخته‌اند، باید دانست در هیچ کدام از پژوهش‌های تدوین شده به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام حقوقی ایران و انگلستان در رابطه با شرایط بیع منقول و اجرای آن به خصوص در سایه‌ی (اصل حاکمیت اراده) اشاره چندانی نشده است. این پژوهش بر آن است نگاهی تطبیقی به اجرای تعهدات در قرارداد بیع و اوصاف و شرایط آن با رویکرد (اصل حاکمیت اراده) که بیانگر شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان باشد، بپردازد. چراکه در عقود و قراردادهای بین‌المللی در حل اختلافات و به طور کلی برای تنظیم بهتر روابط ناشی از آن و برای درک بهتر و اصلاح حقوق داخلی، حقوق تطبیقی به کار می‌آید.

بیع

لفظ بیع در لغت یعنی فروختن (شیروانی، ۱۳۸۷: ۹). عقد بیع عبارت است از ایجاب و قبولی که بر نقل ملک در برابر عوض معلوم دلالت می‌کند. عقد بیع در نظام حقوقی ایران، در ماده ۳۳۸ قانون مدنی عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. در نظام حقوقی کامن لا انگلستان، قرارداد بیع با عنوان ۱۹۷۹، ای سی تی، بر بیع کالا حاکم است. بررسی فقهی و حقوقی این واژه نشان می‌دهد که این دو دارای ماهیت جداگانه و مستقلاً نیستند و باید اذعان نمود که از نظر لغوی واصطلاحی دارای معنی و ساختار یکسانی هستند. در عقد بیع برای بیع منقول و غیرمنقول احکام متفاوتی در نظر گرفته شده است. مقصود از اموال منقول بنا به ماده ۱۹ قانون مدنی، اشیای که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید.

اوصاف و اقسام بیع

اوصاف عقد بیع از قرار زیر است:

- عقدی لازم است
- عقدی رضایی است جز یکی از اقسام عقد بیع به نام بیع صرف که بیعی است که در آن هم مبیع و هم ثمن طلا و نقره است.

• عقدی معوض است.

• عقدی تملیکی است. حتی اگر مبیع کلی در معین فی‌الذمه باشد. درست است که به محض انعقاد عقدی مالی به طرف مقابل منتقل نمی‌گردد، اما با این حال اثر اصلی عقد ایجاد مالکیت برای طرفین نسبت به مبیع و ثمن است.

البته در عقد بیع، مبیع باید حتماً عین باشد و نمی‌تواند دین، منفعت یا حقوق مالی باشد. اما در خصوص ثمن چنین محدودیتی وجود ندارد. بنابراین لازم نیست ثمن عین باشد، بلکه می‌تواند یک حق مالی یا دین باشد.

اقسام بیع نسبت به زمان تحویل عوضین

بیع از این نظر به چهار دسته تقسیم می‌شود:

➤ بیع حال (نقدی): بیعی که مبیع و ثمن آن حال است. اصل بر حال بودن است؛ یعنی در صورت اطلاق بیع، آن را نقدی می‌دانیم.

➤ بیع سلم (سلف): بیعی که تسلیم ثمن در آن حال است اما مبیع آن کلی فی‌الذمه و موجد است.

➤ بیع نسبه: بیعی که تسلیم مبیع در آن حال است اما ثمن آن کلی فی‌الذمه و موجد است.

➤ بیع کالی به کالی: بیعی که هم مبیع و هم ثمن در آن کلی فی‌الذمه و موجد است. ممکن است اجل مبیع و ثمن یک سال باشد یا متفاوت باشد لذا در بیع سلف، نسبه و کالی به کالی باید مشخص باشد. در صورت مجهول بودن اجل، با شرط مجهولی مواجه‌ایم که موجب جهل به عوضین است و در نتیجه قرارداد باطل است.

زمان انتقال مالکیت مبیع به مشتری

به عنوان یک قاعده کلی در بند ماده ۳۶۲ قانون مدنی بیان شده است که به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌گردد. بنابراین این ماده به طور کلی بیان داشته است که مالکیت مبیع از زمان انعقاد عقد به مشتری منتقل می‌گردد. البته قابل ذکر است که فقط در صورتی که مالکیت از زمان انعقاد عقد به مشتری منتقل می‌گردد که مبیع عین معین باشد. لذا لحظه انتقال مالکیت را می‌توان به شرح ذیل دانست:

✓ اگر مبیع عین معین باشد: مالکیت آن از زمان انعقاد عقد به مشتری منتقل می‌گردد.

✓ اگر مبیع کلی در معین یا کلی فی‌الذمه باشد: چون مصداق واحدی ندارد و تعیین مصداق نیز برعهده بایع است، مالکیت آن از زمانی که مصداق مبیع توسط بایع تعیین و مشخص می‌شود، به مشتری منتقل می‌گردد، هرچند که مصداق تعیین شده هنوز به مشتری تحویل داده نشده باشد.

تسلیم مبیع و ثمن

دادن مال به تصرف طرف مقابل را تسلیم می‌گویند. مبیع باید به مشتری و ثمن به بایع تسلیم گردد. در این خصوص باید توجه داشت که:

✓ معیار تسلیم عرفی است. تسلیم وقتی صدق می‌کند که عرفاً شخص بر مال تسلیم شده مستولی گردد و بتواند در آن تصرف کند.

✓ تسلیم همیشه مستلزم تصرف مادی در مال نیست بلکه به معنای امکان تصرف در مال است. ممکن است شخص نخواهد در مال تصرف مادی کند. برای مثال دادن کلید یک خانه تسلیم آن است هرچند که مشتری فعلاً در خانه وارد نشود.

✓ اگر مبیع، عین معین باشد از آنچه که به محض انعقاد بیع، مشتری مالک می‌شود. قبض بیع نیاز به اذن بایع ندارد و مشتری می‌تواند بدون اذن بایع آنرا به قبض خود در آورد. همین قاعده در خصوص مبیع کلی در معین و کلی فی الذمه، بعد از تعیین مصداق نیز جاری است.

✓ اگر مال در قبض طرف مقابل بوده است، نیاز به تسلیم مجدد (تجدید قبض) نیست.

✓ محل تسلیم کالا همان محل انعقاد عقد است مگر عرف یا توافق طرفین خلاف آنرا اقتضاء کند.

حق حبس و اوصاف آن

حق حبس، حقی است که به موجب آن در عقود معوض هریک از طرفین می‌تواند از تأدیه مالی که باید بپردازد یا از انجام تعهدی که برعهده دارد امتناع ورزد تا طرف مقابل مالی را که باید بپردازد؛ بپردازد یا تعهدی را که برعهده دارد، اجرا نماید. بنابراین حق حبس ویژه عقود معوض است. حق حبس دارای اوصاف ذیل است:

✓ حق حبس قابل اسقاط است؛ زیرا حقی مالی است و حقوق مالی قابل اسقاط‌اند.

✓ در بازگرداندن هر یک از عوضین به واسطه فسخ قرارداد، حق حبس ایجاد نمی‌شود.

✓ از آنجا که اقاله‌ی عقد است، در آن برای بازگرداندن عوضین حق حبس وجود دارد.

✓ حق حبس ویژه عقد بیع نیست و از قواعد عمومی عقود معوض است.

✓ حق حبس در عقود مجانی راه ندارد، هرچند که این عقود مجانی با شرط عوض باشند.

تلف یا اتلاف مبیع قبل از قبض

در این خصوص این حالات اتفاق می‌افتد:

➤ تلف مبیع قبل از قبض: منظور آن است که تلف بواسطه قوه قاهره باشد. یعنی نه ناشی از فصل بایع

باشد و نه ناشی از عمل شخص ثالث باشد. این امر موجب انفساخ عقد بیع می‌گردد.

➤ اتلاف مبیع به واسطه فصل بایع: در این صورت مشتری دو اختیار پیش روی خود دارد:

- ✓ فسخ معامله بر مبنای اختیار تعذر تسلیم. در صورت فسخ، مشتری ثمن پرداختی را از بایع مسترد می‌کند و اگر هنوز ثمن را نپرداخته باشد، تأدیه ثمن منتفی می‌گردد.
 - ✓ باقی‌گزاردن معامله. در این صورت مشتری می‌تواند بر مبنای قواعد مربوط به مسئولیت مدنی برای دریافت بدل (مثل یا قیمت) مال تلف‌ده به بایع رجوع نماید، اما حق استرداد ثمن را ندارد.
 - اتلاف مبیع به واسطه فصل شخص ثالث: در این صورت مشتری دو اختیار پیش روی خود دارد:
 - فسخ معامله بر مبنای اختیار تعذر تسلیم مانند آنچه که در فوق گفته شد. در صورت فسخ، مشتری ثمن پرداختی را از بایع مسترد می‌کند و اگر هنوز ثمن را نپرداخته باشد، تأدیه ثمن منتفی می‌گردد.
 - باقی‌گزاردن معامله. در این صورت مشتری می‌تواند بر مبنای قواعد مربوط به مسئولیت مدنی برای دریافت بدل (مثل یا قیمت) مال تلف‌شده به شخص ثالث رجوع نماید.
 - اتلاف مبیع به واسطه فصل مشتری: این عمل در حکم قبض مال است.
- اعمال قاعده ضمان معاوضی درباره‌ی نقص و عیب مبیع
- این قاعده در خصوص نقص و عیب مبیع قبل از قبض نیز جاری می‌شود؛ یعنی:
- ۱- اگر مبیع قبل از تسلیم دچار نقص (تلف جزئی) شود: قرارداد نسبت به بخش تلف‌شده منفسخ شده و نسبت به بخش دیگر مشتری حق فسخ (اختیار تبعض صفت) دارد.
 - ۲- اگر مبیع قبل از تسلیم دچار عیب (مفقود شدن وصف سلامت) گردد، قرارداد بر مبنای اختیار عیب قابل فسخ است.

نقش اصل حاکمیت اراده با آثار آن در ساختار عقد بیع

گاهی در اجرای قراردادها، حوادثی موجب می‌شود تا طرفین در اجرای تعهدات خود با مشکلاتی مواجه شوند؛ این مشکلات ممکن است اجرای قرارداد را یا بصورت مطلق، غیرممکن نماید یا اینکه با ایجاد شرایطی راه را برای اجرای قرارداد فراهم نماید. لازم به ذکر است صحت هر عقدی مستلزم عمل به مقتضای ذات آن است. مقصود از وفای به عهد، عمل کرد به تعهدی است که در اثر وقوع عقد صحیح میان طرفین برعهده هر یک قرار گرفته و در تعریف عهدشکنی یا عدم اجرای تعهد، می‌توان از تعذر به عنوان نمونه یاد کرد. البته ممکن است عدم اجرای تعهد با سوءنیت متعهد متخلف همراه باشد و این در حالی است که در حالت تعذر، صرفاً به علت حادثه خارجی، اجرای قرارداد با اشکال رو به رو می‌شود. به همین مناسبت قانونگذار و طرفین قرارداد به اندیشیدن راهکارها و تعیین ضمانت‌اجراهایی برای عدم ایفای تعهد طرف متخلف وادار شده‌اند. بدیهی است که راهکارهای پیش‌بینی شده بوسیله قانونگذار مکمل اراده طرفین بوده و مجموعه‌ی ضمانت‌های اجرایی قانونی و ابتکارهای قراردادی طرفین تا جایی

که قانون آن‌ها را محترم می‌شمارد تأمین کننده هدف آن‌ها در برقراری تقابل و تعادل بین عوضین است. در نظام حقوقی ایران، در نگرش به تفسیر قراردادها به حفظ توازن فردی و اجتماعی پرداخته شده یعنی از یک طرف حاکمیت اراده را معتبر دانسته و عقد را پیرو آن (اراده) می‌داند و از سوی دیگر با دخیل دانستن عوامل محدود کننده، از سرکشی اراده اشخاص پیشگیری می‌نماید. ماده ۱۰ قانون مدنی به منزله مهم‌ترین حامی (اصل حاکمیت اراده) بیان کننده اصیل بودن اراده در خلق ماهیت اعتبار یافته است. مستندات اصل حاکمیت اراده

۱- اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را حق او دانسته است.

۲- اصل ۴۶ قانون اساسی، حاکمیت انسان را نسبت به اموالش محترم شمرده و از آن حمایت می‌کند.

۳- ماده ۱۰ قانون مدنی، مبین اصل حاکمیت اراده است.

در نظام حقوقی انگلستان (همانند حقوق ایران)، عرف مفاد قرارداد را مطابق با قصد مشترک طرفین تعیین می‌کند. از اینرو مبنای اساسی عرف اراده ضمنی طرفین است. عرف قراردادی در مواردی جنبه‌ی تفسیری داشته و به رفع ابهام از اراده کمک می‌کند و در مواردی جنبه تکمیلی داشته و اراده طرفین را تکمیل و از نقض قرارداد جلوگیری می‌کند.

حکومت سستی اصل آزادی قراردادی و حدود کنونی آن

بر طبق این اصل، هرکس در خرید و فروش یا خودداری از آن آزاد است و می‌تواند طرف معامله خود را آزادانه انتخاب کند. خریدار و فروشنده می‌توانند شرایط و آثار عقد را تعیین کنند و رابطه حقوقی خود را چنان که می‌خواهند به وجود آورند. ولی، این آزادی نامحدود را هیچ قانونی نمی‌پذیرد، زیرا خود باعث تجاوز به آزادی است. دخالت قانونگذار در تنظیم بیع و مفهوم نظم عمومی چنان گسترش یافته است که از حاکمیت اراده و آزادی قراردادی تنها به عنوان اصل می‌توان نام برد. بنابراین، محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در بیع را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد.

• محدودیت‌های ناشی از قوانین و نظم عمومی

• محدودیت‌های ناشی از قراردادهای خصوصی

در رابطه با مورد اول: اگر اینگونه محدودیت‌ها را بر قواعد امری که در قواعد عمومی قراردادها و در بیع، از حیث حفظ سلامت اراده و اهلیت دو طرف و معین بودن موضوع و مشروع بودن جهت معامله، آمده است بیافزاییم، به خوبی معلوم می‌شود که اصل آزادی خرید و فروش تا چه اندازه‌ای محدود شده و چگونه همه روزه بر این محدودیت‌ها افزوده می‌شود. در رابطه با مورد دوم: گذشته از حکم قانون، در

مواردی که نظم و آسایش عمومی ایجاب می‌کند دادگاه می‌تواند شخص را مجبور به فروش مال خود کند. برای مثال، کسانی که تأمین نیازمندی‌های ابتدایی و ضروری مردم را به عهده دارند یا از طرف دولت ساختن و فروش جنس به انحصار ایشان واگذار شده است، نمی‌توانند به استناد اصل آزادی قراردادی در بین مشتریان خود تبعیض کنند یا از معامله با شخص یا گروه معین امتناع ورزند. به طریق اولی، کسانی که به عنوان مأمور عمومی، خدماتی را به عهده دارند، مانند کارکنان فروشگاه‌های دولتی، نمی‌توانند خود را در معاملاتی که انجام می‌دهند آزاد بدانند.

اصل حاکمیت اراده در بیع

عقد بیع تابع قواعد عمومی قراردادهاست: خریدار و فروشنده باید دارای قصد و رضا باشند، یعنی باید در محیطی آزاد تصمیم بگیرند و مفاد عقد را در ذهن خود به وجود آورند، ولی این اراده باطنی، تا زمانی که اعلام نشده و جنبه بیرونی نیافته است، اثر حقوقی ندارد، اراده بوسیله دو طرف یا نمایندگان آنان اعلام می‌شود. پیشنهاد معامله با ایجاب و پذیرفتن آن با قبول تحقق می‌یابد، چنان که ماده ۳۳۹ قانون مدنی می‌گوید: پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌باشد. در حقوق رم، خرید و فروش تنها به وسیله توافق انجام نمی‌گردید. در اثر، عقد فروشنده متعهد می‌شد که مبیع را به خریدار منتقل و تسلیم کند و انتقال زمانی تحقق می‌یافت که فروشنده مبیع را به تصرف خریدار بدهد. ژوستینین این قاعده را تا اندازه‌ای تعدیل کرد، زیرا تصمیم گرفت که تسلیم اسناد مالکیت و گاه ثبت سند (در مورد هبه) نیز می‌تواند موجب انتقال شود.

لزوم بیان صریح

قانون مدنی در ماده ۳۴۰ مقرر داشته است که: (در ایجاب و قبول، الفاظ و عبارات باید صریح در معنی باشد) ولی باید دانست که این صراحت را عرف می‌کند. برای مثال، اگر روزی لازم بود که در خرید و فروش لفظ بیع به کار رود، امروز این ضرورت احساس نمی‌شود و نمی‌توان ادعا کرد که، اگر فروشنده‌ای در مقام فروش مالی گفت انتقال دادم، بیع واقع نشده است. دادرس باید به اراده واقعی و خواست‌های دو طرف پیش از معانی الفاظ توجه داشته باشند. سپس باید پذیرفت که واژه صریح در ماده ۳۴۰ ق.م. به معنی قاطع و روشن است و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که با قبول ضمنی پیشنهاد فروش، مانند فروختن مالی که همراه با ایجاب برای خریدار فرستاده شده است، بیعی واقع نمی‌شود و نیاز به بیان صریح ندارد.

آثار قرار نسبت به طرفین آن

اثر اصلی قرارداد بین دو طرف در پای بند شدن آنان به مفاد عقد خلاصه می‌شود. ماده ۹۱ ق.م. در اینباره مقرر می‌داند: عقدی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین (قائم مقام) آنها لازم اتباع است. منتهی شناسایی این اثر اصلی منوط بر این مقدمه است که مفاد عقد معین شود. می‌دانیم که عقد تابع قصد مشترک طرفین است. این قصد پنهانی را باید از راه مظاهر خارجی آن باز شناخت، الفاظی که اشخاص در پیمان‌های خود به کار می‌برند همیشه صریح در مقصود نیست و گاه برای استنباط اراده واقعی آنان بایستی قرارداد تفسیر شود. وانگهی، لوازم عرفی و قانونی گفته‌ها و نوشته‌ها، همچون الفاظ عقد، برای دو طرف ایجاد الزام می‌کند و در حکم مفاد قرارداد است. از سوی دیگر، برای شناختن مفاد قراردادها با توجه به متن اصلی کافی نیست. شروطی که در همه قراردادها کم و بیش می‌آید و حدود تعهدها و قلمرو اجرای عقد را معین می‌کند، چنان اهمیت دارد که باید در پژوهش ویژه‌ای به آن پرداخته شود. نیروی الزام‌آور در قرارداد، اگر همراه مسائل مربوط به اجرای عقد نباشد، تنها جنبه نظری پیدا می‌کند و ناقص می‌ماند.

• لزوم تفسیر

تجربه نشان داده است که آنگاه که پای اختلاف و نزاع در میان باشد، دقیقترین قراردادها نیز نیاز به تفسیر پیدا می‌کنند. حتی قراردادهای نمونه که جنبه تخصصی و بین‌المللی پیدا کرده است. در حقوق انگلستان از لحاظ نظری، اصل نسبی بودن قراردادها احترام فراوان دارد. قرارداد و رابطه خصوصی بین کسانی است که در آن شرکت داشته‌اند. بیگانه از این رهگذر، حقی پیدا نمی‌کند و التزامی به عهده نمی‌گیرد. اصل بر این است که قرارداد بین طرفین، هرکس که باشد و موضوع قرارداد هرچقدر برای طرفین مشکل و سنگین باشد باید اجرا شود. این اصل به عنوان اصل الزام‌آور بودن قراردادها به بار نشسته است. این اصل ناشی از اصل آزادی قراردادی است و اصل آزادی قراردادی نیز وابسته به اصل حاکمیت اراده است و همه‌ی این قواعد نشأت گرفته از مکتب اصالت فرد می‌باشد. در تایید نسبی بودن اثر قرارداد دلایل گوناگونی آورده شده است که با استدلال نظام‌های دیگر شباهت دارد. ولی، آنچه لازم به یاد آوری است این است که، در حقوق انگلستان میان نظریه لزوم عوض متعادل در قرارداد و اصل نسبی بودن اثر عقد و بی‌اعتباری تعهد به سود ثالث رابطه نزدیک وجود دارد. علاوه بر این در حقوق انگلیس قوانین گوناگونی گذشته است که استثناء بر قاعده خصوصی بودن قرارداد (چشایر و فیفوت: ۴۳۵) تلقی می‌شود و در آن تعهد به نفع شخص ثالث و گاه به زیان او پذیرفته شده است. به عنوان مثال، در بیمه‌ی آتش‌سوزی انگلستان، اگر خانه بیمه شده در اثر حریق ویران شود، هر ذینفع می‌تواند از آن استفاده کند و فرضاً، مستأجر ملک حق دارد از بیمه مالک سود ببرد یا مالک از بیمه‌ی مستأجر. در

حقوق انگلستان شخصی که به موجب قرارداد خود را متعهد کرده است از اجرای آن به وضوح خودداری می‌کند. این دعوای جدید با نام دعوای نقض تعهد قراردادی، در صورتی که شخص متعهد صریحاً اجرای تعهد خود را قبول کرده بود، پذیرفته می‌شد. با وجود این نه تنها وقوع قرارداد به عنوان یک رویداد اجتماعی در برابر دیگران قابل استناد است، گاه در حقوق آنان نیز اثر می‌کند، بی‌گمان، اثر قرارداد نسبت به اشخاص ثالث امری است استثنایی، ولی چندان اهمیت دارد که بایستی در پژوهشی جدا به آن پرداخته شود. به طور خلاصه، ضروت تفسیر قرارداد همانند قانون است و گریزی از آن نیست. بنابراین، باید در این راه نیز روش و ابزاری برگزید که تعادل اقتصادی قرارداد را برهم نزند و دو طرف را از آنچه که اراده کرده‌اند دور نسازد و در عین اجرای عدالت، انصاف و احترام به حسن نیت نیز رعایت شود. دادرس می‌تواند و باید قرارداد را تفسیر کند، ولی حق ندارد آنرا تغییر دهد و به بهانه رعایت انصاف و نظم عمومی قرارداد را از هدف اقتصادی خود منحرف سازد. نتیجه مهمی که از این شیوه گرفته می‌شود این است که دادرس نمی‌تواند برای احراز قصد مشترک طرفین به دلایلی خارج از اعلام‌های دو طرف رجوع کند. در رویه‌های قضایی نیز گاه از این مرز نیز فراتر رفته اند، چنانکه به نظر بعضی از نویسندگان زیر عنوان تفسیر قواعدی را اجرا می‌کنند که در آن دعوا عادلانه باشد. معیار تفسیر در حقوق انگلیس چهره‌ی نوعی یا موضوعی دارد نه شخصی. زیرا با این که اراده دو طرف سازنده‌ی عقد و منبع تعهد است، آنچه باید مورد توجه قرارگیرد اعلام اراده است. اراده باطنی هنگامی ارزش دارد که به گونه‌ای اعلام شود. سندی که به منظور تعیین شروط قرارداد تنظیم می‌گردد اهمیت خاص دارد و دادگاه نمی‌تواند از آن بگذرد و برای تعیین خواست طرفین به دلایل دیگر رجوع کند، هر چند که امضا کننده آن را نخوانده یا نفهمیده باشد. در تمیز مفهوم آن سند نیز در معیار، رفتار و گفتار انسان متعارف و معقول در شرایط خاص است و استنباط مفهوم آن یک مسئله قانونی است نه ماهوی. بنابراین تنها در صورتی می‌توان به قصد مشترک استناد کرد که توافق وجودی آشکار و اعلام شده داشته باشد. ولی در موردیکه در وجود و چگونگی توافق تردید است. دادرس بیهوده به جست و جوی اراده مفروض دو طرف می‌پردازد، چرا که سرانجام آنچه خود عادلانه متعارف می‌بیند بر دو طرف تحمیل می‌کند. با وجود این، نباید چنین پنداشت که مفاد عقد هیچگاه تغییر نمی‌کند و همچنان دست نخورده باقی می‌ماند. عوامل گوناگون اختیاری یا اجباری سبب می‌شود که متن اصلی قرارداد تغییر نکند و متناسب با خواست‌های جدید دو طرف یا ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی گردد. چندان که باید پذیرفت و در بسیاری موارد شناسایی مفاد عقد جز با بررسی عنوان تعدیل‌های احتمالی آن امکان ندارد. مفاد قرارداد ممکن است به اختیار دو طرف یا درخواست یکی از آن‌ها و تصمیم دادگاه یا به حکم قانون تعدیل شود. بنابراین تعدیل قرارداد را به اعتبار سبب آن می‌توان به قراردادی قانونی و قضایی تقسیم کرد.

- تعدیل قراردادی ناظر به موردی است که دو طرف در متن قرارداد پیش بینی می‌کنند یا پس از انعقاد آن به تراضی انجام دهند؛
- تعدیل قانونی در جایی است که یا به موجب قانون به طور مستقیم انجام می‌پذیرد یا در قانون به یکی از دو طرف حق درخواست آن را بدهد؛
- تعدیل قضایی، که در امکان آن گفتگو و تردید فراوان است، به موردی گفته می‌شود که دادرس به استناد به شروط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی عدالتی و ضرر یکی از دو طرف، مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد.

بنابراین اگر تعدیل تنها به اراده یکی از دو طرف (فروشنده) واگذار شود (مانند این که شرط شود بهای قطعی بر مبنای نرخ روز فروشنده معین خواهد شد) در مجهول بودن ثمن و بطلان معامله تردید نباید کرد. منتهی چون استناد به این بطلان به سود خریدار نیست و (فروشنده) از آن استقبال می‌کند، به طور معمول عنوان نمی‌شود مفاد شرط نادرست بر خریدار تحمیل گردد.

عوامل تکمیل کننده قرارداد

دو طرف معامله می‌توانند مفاد قراردادها را به طور کامل معین کنند. تعیین راه حل‌های قراردادی ممکن است صریح باشد یا ضمنی، ولی در هر حال، آنچه طرفین خواسته‌اند و بگونه‌ای در عقد آورده‌اند بر هر تفسیر و عواملی که برای تکمیل قرارداد پیش بینی شده است مقدم می‌باشد. با وجود این، دو طرف الزامی در پیش بینی همه مسائل جزئی ندارند. کافی است دوباره بر نکته‌های اصلی معامله توافق کنند و آنچه می‌ماند به نظام حقوقی حاکم واگذارند. ماده ۲۳۹ ق.م.د.ب.ع، که نمونه بارز عقود عمومی است، اعلام می‌کند: پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود، کافی است دو طرف درباره مقدار و جنس و وصف مبیع و میزان بهای آن تراضی کنند تا عقد بیع واقع شود. نقد و نسیه بودن ثمن و تعیین محل تسلیم و ضمان معاوضی و سایر مسائل را حقوق خود معین می‌کند. مرسوم شده است که تکمیل قرارداد ناقص را نیز مرحله‌ای از تفسیر آن شمارند و همه چیز را به قصد مشترک منسوب کنند. واقع بینی ایجاب می‌کند که در پیروی از رسم دیرین مبالغه نشود.

نتیجه گیری

در حقوق ایران، از دو راه به جبران ضرری پرداخت می‌شود که، در جریان اجرای عقد دور از انتظار حادث می‌شود: تحلیل اراده مشترک و تفسیر روح حاکم بر قرارداد (شروط ضمنی). گسترش نظریه غبن برای جبران تعادل برهم خورده. لذا اگر قرارداد تابع قصد مشترک دو طرف باشد و بر همین مبنا تفسیر و اجرا شود، باید پذیرفت که ترازوی همراه با این شرط ضمنی است که معامله تا زمانی الزام آور و محترم است که وضع متعارف کنونی پا برجا باشد. در نتیجه رویدادی مانند جنگ و بحران‌های شدید اقتصادی، که در معامله به حساب نیامده است، به طرف زیان دیده حق می‌دهد که قرارداد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد و از آنجا که نظام‌های حقوقی گوناگونی در جهان وجود دارند که از لحاظ ساختار و مفاهیم، نهادها، اصطلاحات، منابع و طرز تفکر حقوقی تفاوت دارند، هیچ حقوقدان برجسته‌ای و اندیشمند و هیچ قانونگذار روشن‌بین خود را از آن بی‌نیاز نمی‌بیند. در حقوق ایران گفته شده که (عدم امکان اجرای قرارداد) از هنگام بروز مانع خارجی انجام تعهد را متوقف می‌کند. اما به کلی آنرا از بین نمی‌برد، چرا که زمانی که مانع خارجی رفع شد، تعهد، دوباره تحرک و نفوذ خود را باز می‌یابد و متعهدله می‌تواند اجرای آنرا از دادگاه بخواهد. اما هنگامی که وقوع یک حادثه‌ی خارجی، امکان اجرای قرارداد را به کلی از بین ببرد، باید انحلال قرارداد را پذیرفت. اما در نظام حقوقی کامن‌لا، نیز تنها قائل به حق فسخ برای طرف مقابل شده است و تصور پذیرش تعلیق در برخی موارد که عدم امکان اجرا، ناشی از قوه قاهره یا علت خارجی است، مجالی برای اصل حاکمیت اراده نخواهد بود. در این میان اگر معاذیر ارادی در راستای اجرای قرارداد حادث شود، به این نحو که هر طرف قرارداد با توجه به (اصل حاکمیت اراده) شرط کند که چنانچه در مسیر اجرا با مانعی هرچند ارادی مواجه شود، مسئولیتی در قبال دیگری نداشته باشد (شرط معاف کننده) یا با وجود شرایط مذکور مسئولیت وی کاهش یابد یعنی (شرط محدود کننده)، نکته‌ایست که نباید مغفول بماند و تفسیر قرارداد با روشن و آشکار ساختن مفاد و عبارات و منظور طرفین با توجه به منطق (اصل حاکمیت اراده) راه را برای اجرای صحیح قرارداد صحیح هموار می‌کند.

منابع

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۳). فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت عمل، تئوری موازنه، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۴). پیش‌بینی نقض قرارداد، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۷، شماره ۱۶، ۱۴۵-۱۱۵.

زاهدیان، مجتبی (۱۳۸۴). بررسی نظری و عملی نقض اساسی در قراردادهای بیع بین‌المللی، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳، ۱۴۰-۹۹.

فرجی، ثریا (۱۳۹۳). آثار تسلیم مبیع در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

قبولی درافشان، سیدمحمد هادی (۱۳۸۴). مفهوم بیع و تمایز آن از سایر قراردادهای در حقوق ایران با بررسی تطبیقی در حقوق انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، چاپ دهم، جلد چهارم تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷). حقوق مدنی - عقود معین، جلد یک، چاپ بیست و هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقدادی، محمد مهدی (۱۳۸۶). بررسی پیش‌بینی نقض قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، حقوق تطبیقی و ایران، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ششم، شماره ۱۹، ۱۴۲-۱۱۷.

Anson. (۱۹۷۱). Droit Civil, ۲th ed. By A.G. Guest. Oxford.

Calamari and perillo. (۱۹۷۷). The Law of Contracts, ۲th ed. West publishing co.

Cheshire and Fifoot. (۱۹۷۲). The Law of Contracts, ۸th ed. By m. p. Furmston, London.

Chitty. (۱۹۸۳). Contracts, ۲۵th ed. Volume I, General principles, London.

Colin, Capitant. (۱۹۵۳). Cours elementaire de Droit Civil Francais, ۱۰^e ed. Par Leon Julliot de la Morandiere. T. ۴.

David(Rene). (۱۹۷۳). Les Contracts en Droit Anglais, avec la Collaboration de francoise Grivart Kerstart. Paris.

Veill(Alex). (۱۹۷۱). Droit Civil, Les obligation, precis Dalloz, Paris.